



بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در دیدگاه فلسفی - اخلاقی لویناس و علامه طباطبایی و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن

مجید اعتمادی‌مهر^۱، رحمت‌الله محمودی^۲ ✉، مجتبی محمدی جلالی فراهانی^۳

۱. استادیار، گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه آموزش فلسفه و منطق، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. نویسنده مسئول: r.mahmodi@cfu.ac.ir
۳. استادیار، گروه آموزش روانشناسی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۹ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶	<p>عدالت، به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه، اخلاق و تعلیم و تربیت، همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که عدالت در اندیشه امانوئل لویناس و علامه طباطبایی چه ماهیتی دارد و چه دلالت‌هایی برای نظام تربیتی معاصر می‌توان از آن استخراج کرد؟ این مطالعه با روش کیفی و رویکرد تطبیقی، بر پایه تحلیل اسنادی آثار اصلی و تفسیری این دو متفکر و با استفاده از مدل چهارمرحله‌ای بردی انجام شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که عدالت در اندیشه لویناس، مفهومی اخلاق‌محور، بین‌ذاتی و پیشاسیاست است که از دل مواجهه با «دیگری» و مسئولیت بی‌قیدوشرط در برابر او زاده می‌شود. در این چهارچوب، تربیت فرایندی اخلاقی و انسانی است که بر پرورش وجدان اخلاقی، احترام به تفاوت‌ها و پاسخگویی تأکید دارد. در مقابل، عدالت در اندیشه علامه طباطبایی، مفهومی عقلانی، اعتباری و مبتنی بر فطرت انسانی است که در چهارچوب نظم اجتماعی، عقل عملی و هدایت به‌سوی سعادت تعریف می‌شود. تربیت در این نگاه، فرایندی عقلانی، اخلاقی و دینی است که هدف آن رشد همه‌جانبه انسان و تحقق کمال نهایی است. مقایسه این دو دیدگاه نشان داد که با وجود تفاوت‌های معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی، شباهت‌های قابل توجهی در اصول تربیتی، ارزش‌شناسی و روش‌های تربیت اخلاقی میان آن‌ها وجود دارد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود الگویی تلفیقی از دو رویکرد طراحی شود که هم بر مسئولیت اخلاقی فردی در مواجهه با دیگری تأکید داشته باشد و هم بر هدایت عقلانی و اجتماعی در مسیر سعادت انسانی. این الگو می‌تواند مبنایی برای بازنگری در سیاست‌های آموزشی، تربیت معلم، و طراحی برنامه‌های درسی عدالت‌محور در نظام‌های تربیتی معاصر قرار گیرد.</p>
واژگان کلیدی: تربیت عدالت محور علامه طباطبایی فلسفه اخلاق لویناس	




استناد: اعتمادی‌مهر، مجید، محمودی، رحمت‌الله، محمدی جلالی فراهانی، مجتبی (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در دیدگاه فلسفی - اخلاقی لویناس و علامه طباطبایی و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن. *فلسفه تطبیقی*، ۳(۱)، ۶۴-۵۱.

<https://doi.org/10.30487/cph.2025.2077337.1060>

© ۱۴۰۵ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه فلسفه تطبیقی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).



A Comparative Study of the Concept of Justice in the Philosophical-Ethical Views of Levinas and Allameh Tabataba'i and the Derivation of Its Educational Implications

Majid eatemadimehr¹ , Rahmatolla Mahmoodi² ✉, Mojtaba Mohammadi Jalali Farahani³ 

1. Assistant Professor, Department of Education Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Philosophy and Logic, Farhangian University, Tehran, Iran.

Corresponding author: r.mahmodi@cfu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Psychology and Counseling, Farhangian University, Tehran, Iran.

Article Info

History

Received: November 10, 2025

Accepted: December 17, 2025

Keywords

Justice-Centered Education

Allameh Tabataba'i

Moral Philosophy

Levinas

Abstract

Justice, as one of the fundamental concepts in philosophy, ethics, and education, has always attracted the attention of thinkers across various intellectual traditions. The present study aims to comparatively examine the concept of justice in the thought of Emmanuel Levinas and Allameh Tabataba'i and to analyze its educational implications, employing a qualitative method with a comparative approach. Data were collected through documentary analysis of primary and interpretive works of these two thinkers and analyzed using Bereday's four-stage model (description, interpretation, juxtaposition, and comparison). The findings indicate that in Levinas' thought, justice is an ethics-centered, intersubjective, and pre-political concept that arises from the encounter with the "Other" and unconditional responsibility toward them. Within this framework, education is an ethical and human process emphasizing the cultivation of moral conscience, respect for differences, and accountability. In contrast, in Allameh Tabataba'i's thought, justice is a rational, conventional concept based on human nature, defined within the framework of social order, practical reason, and guidance toward happiness. Education from this perspective is a rational, ethical, and religious process aimed at the comprehensive development of the human being and the realization of ultimate perfection. Comparing these two views shows that despite epistemological and teleological differences, there are significant similarities in educational principles, value theory, and methods of moral education. Accordingly, it is suggested that an integrative model be designed that emphasizes both individual ethical responsibility in relation to the Other and rational and social guidance toward human flourishing. This model could provide a foundation for revising educational policies, teacher training, and the design of justice-centered curricula in contemporary educational systems.

Citation: Eatemadimehr, M., Mahmoodi, R., & Mohammadi Jalali Farahani, M. (2026). A Comparative Study of the Concept of Justice in the Philosophical-Ethical Views of Levinas and Allameh Tabataba'i and the Derivation of Its Educational Implications. *Comparative Philosophy*, 3(1), 51-64.

<https://doi.org/10.30487/cph.2025.2077337.1060>

© 2026 Authors, *Comparative Philosophy*.

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)

مقدمه

عدالت، یکی از مفاهیم بنیادین و چندوجهی در تاریخ اندیشه بشری است که همواره در کانون توجه فیلسوفان، متفکران دینی، نظریه پردازان اجتماعی و مربیان تربیتی قرار داشته است. این مفهوم، نه تنها در عرصه حقوق و سیاست، بلکه در حوزه های اخلاق، تربیت، دین و فلسفه نیز جایگاهی محوری دارد. عدالت به مثابه فضیلتی اخلاقی، ضامن نظم اجتماعی، کرامت انسانی و تحقق زیست اخلاقی در جامعه است. از این رو، فهم دقیق و عمیق از عدالت، ضرورتی انکارناپذیر برای هر نظام تربیتی و اجتماعی است (رالز، ۱۹۷۱).

در سنت های فلسفی مختلف، عدالت تعابیر متفاوتی یافته است. در فلسفه یونان باستان، عدالت به عنوان هماهنگی قوای نفس و نظم در شهر مطرح بود (افلاطون، ۱۳۸۵). در فلسفه اسلامی، عدالت به عنوان اعتدال در قوای انسانی و رعایت حقوق دیگران در جامعه دینی تعریف شده است (مطهری، ۱۳۷۰). در دوران مدرن، عدالت به مثابه انصاف و توزیع عادلانه منابع مورد توجه قرار گرفته است (رالز، ۱۹۷۱). با وجود این تنوع در تعریف، آنچه در همه این دیدگاه ها مشترک است، نقش عدالت در ایجاد تعادل، همزیستی مسالمت آمیز و رشد اخلاقی انسان هاست.

در حوزه تعلیم و تربیت، عدالت نه تنها به معنای توزیع برابر منابع آموزشی، بلکه به معنای احترام به تفاوت ها، رعایت کرامت انسانی و فراهم سازی فرصت های برابر برای رشد و شکوفایی است. در نبود عدالت، نظام های آموزشی با چالش های جدی مواجه می شوند. تبعیض های ساختاری، نابرابری های آموزشی، بی توجهی به تفاوت های فرهنگی و اجتماعی و بی عدالتی در ارزیابی و سنجش، از جمله معضلاتی هستند که در فقدان عدالت ریشه دارند (رضوانی و همکاران، ۱۳۹۸).

«عدالت آموزشی اصولاً یک اصل اخلاقی اجتناب ناپذیر برای آن دسته از جوامعی است که در آنجا آموزش و پرورش یکی از عناصر اصلی فرصت های زندگی است» (موسوی تنها و امینی، ۱۴۰۴: ۳) و این به این معناست که فقدان عدالت یکی از عوامل اصلی بحران تربیتی است، نابرابری آموزشی، تبعیض در ارزیابی، بی توجهی به تفاوت های فردی و ضعف در تربیت اخلاقی از مهم ترین معضلات آموزش و پرورش است که ریشه آن را باید در فقدان عدالت جستجو کرد.

در صورت تحقق عدالت، این معضلات قابل حل خواهند بود. عدالت، با فراهم سازی فرصت های برابر، احترام به تفاوت ها و ایجاد نظام ارزیابی منصفانه، می تواند زمینه ساز تحول در نظام آموزشی باشد. عدالت، بستری فراهم می آورد که در آن هر دانش آموز، فارغ از جنسیت، قومیت، طبقه اجتماعی یا توانایی های فردی، فرصت رشد و تعالی داشته باشد. در چنین فضایی، تربیت نه تنها انتقال دانش، بلکه پرورش انسان هایی اخلاق مدار، مسئول و متعهد خواهد بود (بی یستا، ۲۰۱۰).

با توجه به این معضلات و خلأهای موجود، وجود عدالت در آموزش و پرورش، ضرورتی حیاتی است. عدالت، نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه مبنای طراحی نظام های تربیتی کارآمد و انسانی است. این ضرورت، ما را به بازاندیشی در مفهوم عدالت و بررسی دیدگاه های مختلف در این زمینه سوق می دهد.

از طرف دیگر، عدالت، یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه و به ویژه فلسفه تعلیم و تربیت است. این مفهوم، ارتباطی تنگاتنگ با تربیت دارد، چراکه تربیت، فرایندی است که در بستر عدالت معنا می یابد. بدون عدالت، تربیت به فرایندی ناقص، تبعیض آمیز و ناکارآمد تبدیل می شود. از این رو، اندیشمندان گوناگونی به این موضوع توجه کرده اند و تلاش کرده اند تا عدالت را در بستر تربیت بازتعریف کنند.

در میان این اندیشمندان، امانوئل لویناس و علامه سید محمدحسین طباطبایی، به عنوان دو متفکر برجسته معاصر، توجه خاصی به مفهوم عدالت داشته اند. لویناس، با رویکرد پدیدارشناسانه و اخلاق محور، عدالت را در بستر مواجهه با

«دیگری» و مسئولیت اخلاقی تعریف می‌کند. در نگاه او، عدالت از دل رابطه انسانی و پاسخگویی بی‌قید و شرط به دیگری زاده می‌شود (لویناس، ۱۹۶۹). علامه طباطبایی، با تکیه بر مبانی قرآنی و عقلانی، عدالت را به‌عنوان نظم اعتباری در جامعه اسلامی و تعادل در قوای انسانی معرفی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴).

به نظر می‌رسد نگاه این دو اندیشمند، نقطه آغاز خوبی برای ورود عدالت به صحنه تربیت باشد. لویناس، با تأکید بر مسئولیت اخلاقی، تربیت را فرایندی انسانی و اخلاقی می‌داند که در بستر عدالت معنا می‌یابد. علامه طباطبایی، با تأکید بر عقلانیت و نظم اجتماعی، تربیت را در چهارچوب عدالت اعتباری و هدایت به سوی سعادت تعریف می‌کند. این دو نگاه، با وجود تفاوت‌های معرفت‌شناختی، می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و افق‌های تازه‌ای را در طراحی نظام‌های تربیتی عدالت‌محور بگشایند.

البته با نگاه به تحقیقات انجام‌شده پیشین درمی‌یابیم که مطالعات متعددی به بررسی مفهوم عدالت به صورت خاص یا عدالت در اندیشه این دو متفکر پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی به صورت تطبیقی و با تمرکز مفهوم عدالت و استنتاج دلالت‌های تربیتی این دو دیدگاه انجام شده است. برخی از مهم‌ترین پژوهش‌ها عبارت‌اند از: هاشمی کروی و بابایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن»، به تحلیل عدالت اعتباری و نقش ادراکات اعتباری در نظم اجتماعی پرداخته‌اند. همچنین اخوان کاظمی (۱۳۸۷) در پژوهشی با تمرکز بر تفسیر میزان، عدالت را به‌عنوان ضرورتی برای تحقق سعادت انسانی در جامعه اسلامی بررسی کرده است یا گودریج (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «قانون به چالش کشیده‌شده و نقد هویت با امانوئل لویناس» به بازاندیشی در مفهوم عدالت بر اساس فلسفه لویناس می‌پردازد و عدالت را، مستلزم مقایسه چیزهای غیر قابل قیاس می‌داند؛ بنابراین، عدالت محدودیتی بر مسئولیت اعمال می‌کند؛ بر مسئولیتی نامحدود که در عین حال، شرط امکان عدالت است. عدالتی که نه بر اساس قانون و هویت ثابت، بلکه بر پایه مسئولیت بی‌قید و شرط در برابر دیگری شکل می‌گیرد. ولینگ (۲۰۱۸) در مقاله «جامعه، عدالت و رحمت در اندیشه لویناس» رابطه چهره‌به‌چهره با دیگری را اساس مسئولیت اخلاقی و عدالت اجتماعی می‌داند. همچنین بی‌ستا (۲۰۱۰) در کتاب آموزش خوب در عصر سنجش، با الهام از اندیشه لویناس، تربیت را فرایندی اخلاقی و مبتنی بر مسئولیت‌پذیری نسبت به دیگری معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، پژوهش‌های جدیدتری نیز به بررسی عدالت آموزشی در ایران پرداخته‌اند؛ برای مثال محمدی و سلیمانی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «مرور نظام‌مند عدالت آموزشی در ایران»، به تحلیل مفهومی عدالت آموزشی و چالش‌های آن در نظام تربیتی کشور پرداخته‌اند یا سرمدی و معصومی‌فرد (۱۴۰۱) در پژوهشی با تمرکز بر سازنده‌گرایی، جایگاه عدالت آموزشی را در تحول نظام تعلیم و تربیت بررسی کرده‌اند. موسوی‌تنها و امینی (۱۴۰۴) نیز عدالت آموزشی را به‌عنوان اصل اخلاقی بنیادین در طراحی فرصت‌های زندگی در نظام تربیتی ایران معرفی کرده‌اند.

در زمینه تطبیق دیدگاه‌های لویناس و علامه طباطبایی، خاری آرانی، رهنما و سبحانی‌نژاد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی مبانی فلسفی تربیت اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی و لویناس»، به تحلیل تطبیقی اخلاق تربیتی در اندیشه این دو متفکر پرداخته‌اند و دلالت‌های تربیتی آن را در زمینه مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی استخراج کرده‌اند.

وضعیت پژوهش‌های موجود نشان می‌دهد که تاکنون بیشتر مطالعات به صورت منفرد به عدالت در اندیشه لویناس یا علامه طباطبایی پرداخته‌اند و کمتر پژوهشی به‌طور تطبیقی و با تمرکز بر دلالت‌های تربیتی این دو دیدگاه انجام شده است. پژوهش‌های اخیر در ایران بیشتر بر عدالت آموزشی و چالش‌های آن در نظام تربیتی کشور تمرکز داشته‌اند، اما

هنوز ارتباط مستقیم میان مبانی فلسفی عدالت در اندیشه این دو متفکر و کاربردهای تربیتی آن به طور جامع بررسی نشده است.

در این راستا، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار عدالت را در اندیشه این دو متفکر به صورت تطبیقی بررسی کرده است و الگویی تلفیقی برای تربیت عدالت محور پیشنهاد می کند؛ الگویی که می تواند هم بر مسئولیت اخلاقی فردی در مواجهه با دیگری (در اندیشه لویناس) تأکید داشته باشد و هم بر عقلانیت و هدایت اجتماعی در مسیر سعادت انسانی (در اندیشه علامه طباطبایی). این نوآوری می تواند مبنای بازنگری در سیاست های آموزشی، تربیت معلم و طراحی برنامه های درسی معاصر قرار گیرد.

از این رو، نتایج این پژوهش می تواند به اهداف مهمی همچون بازاندیشی در مفهوم عدالت به عنوان مبنای تربیت اخلاقی و عقلانی، ارائه الگویی تلفیقی برای طراحی برنامه های درسی عدالت محور، کمک به سیاست گذاران آموزشی در رفع نابرابری ها و تبعیض های ساختاری، فراهم سازی چهارچوبی نظری برای تربیت معلم و پرورش انسان های مسئول، عقلانی و اخلاق مدار منجر شود؛ بنابراین این مقاله در پی پاسخ به این سؤال اساسی است: مفهوم و ماهیت عدالت در دیدگاه فلسفی - اخلاقی لویناس و علامه طباطبایی چیست و چه دلالت هایی برای نظام تربیتی دارد؟

سؤالات تحقیق نیز به طور مشخص عبارت اند از:

۱. عدالت در اندیشه لویناس چه ویژگی های معرفت شناختی و اخلاقی دارد؟
۲. عدالت در اندیشه علامه طباطبایی چه ویژگی های عقلانی و دینی دارد؟
۳. شباهت ها و تفاوت های این دو دیدگاه چیست؟
۴. چه دلالت هایی برای تربیت عدالت محور می توان از این دو دیدگاه استخراج کرد؟

روش تحقیق

روش تحقیق، رویکرد تطبیقی و تحلیل محتوای کیفی بود. جامعه پژوهش شامل آثار مکتوب امانوئل لویناس و علامه سید محمدحسین طباطبایی بود که با استفاده از روش های نمونه گیری در دسترس و سرشماری انتخاب شدند؛ بنابراین جامعه و نمونه ها یکسان بودند. داده ها، شامل منابع اولیه و ثانویه، با استفاده از روش اسنادی جمع آوری شدند. با توجه به ماهیت پژوهش، برای تحلیل داده ها و پاسخ به سؤال پژوهش، از تحلیل مضمون (کدگذاری باز، انتخابی و محوری) در آثار لویناس و تحلیل محتوای کیفی در آثار علامه طباطبایی استفاده شد. تحلیل داده ها با استفاده از مدل چهارمرحله ای بردی (معدنار و کاکیا، ۱۳۹۸)، شامل توصیف، تفسیر، مجاورت و مقایسه انجام شد. آثار لویناس شامل کتاب هایی چون *تمامیت و بی نهایت* و *غیریت و هستی* و مقالات مرتبط با اخلاق و تربیت بررسی شدند. همچنین آثار علامه طباطبایی شامل *تفسیر المیزان*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم* و دیگر آثار مرتبط با عدالت و تربیت مورد تحلیل قرار گرفتند. بخش هایی که از نظر موضوعی ارتباط بیشتری با مفهوم عدالت و تعلیم و تربیت داشتند، به صورت کامل بررسی شدند. با تحلیل محتوای به دست آمده، ابتدا کدگذاری انجام شد و سپس مقوله های اصلی به عنوان شاخص های مفهومی استخراج شدند. با توجه به تفاوت سبک نوشتاری دو متفکر، در تحلیل آثار لویناس به مفاهیم پدیدارشناسانه و در آثار علامه طباطبایی به مفاهیم عقلانی و قرآنی توجه ویژه شد. تلاش شد تا با مطالعه تطبیقی این دو دیدگاه، دلالت های تربیتی مفهوم عدالت استخراج شود و مقوله های نهایی با یکدیگر مقایسه شوند. برای این مقایسه، از مدل چهارمرحله ای بردی (توصیف، تفسیر، مجاورت و مقایسه) استفاده شد. اعتبارسنجی داده ها با استفاده از روش های اعتبارسنجی از طریق خودارزایی محققان در طول فرایند جمع آوری و تحلیل داده ها انجام شد. قابلیت اطمینان با هدایت دقیق مراحل کدگذاری، تحلیل و مقایسه مفاهیم تعیین شد. رعایت حداقل دو راهبرد در هر مرحله از تحقیق کیفی، اعتبار قابل قبولی برای پژوهش فراهم کرد.

یافته‌ها

در این قسمت به دو پرسش مطرح شده بر اساس مراحل روش بردی پاسخ می‌دهیم.

توصیف^۱

در مرحله توصیف، داده‌های مربوط به مبانی فلسفی - اخلاقی لویناس و علامه طباطبایی گردآوری و ارائه می‌شود. این داده‌ها شامل مبانی و اصول و ماهیت مرتبط با مفهوم عدالت است.

مبانی فلسفی - اخلاقی لویناس

لویناس، فیلسوف اخلاق‌گرای فرانسوی، عدالت را نه در چهارچوب قانون یا نظم اجتماعی، بلکه در بستر رابطه انسانی و مواجهه با «دیگری» تعریف می‌کند. در نگاه او، عدالت از دل مسئولیت اخلاقی بی‌قید و شرط نسبت به دیگری زاده می‌شود. این مسئولیت، پیش از هر ساختار اجتماعی، بنیان اخلاقی عدالت را شکل می‌دهد (لویناس، ۱۹۶۹). در نگاه لویناس، عدالت از دل مسئولیت اخلاقی نسبت به دیگری زاده می‌شود. این مسئولیت، پیش از هر قانون یا قرارداد اجتماعی، وجود دارد و بی‌قید و شرط است. او می‌گوید: «عدالت واقعی زمانی آغاز می‌شود که ما در برابر دیگری مسئولیت‌پذیر باشیم، حتی پیش از آنکه او از ما چیزی بخواهد» (گودریچ، ۲۰۲۱: ۵۵). هستی‌شناسی لویناس بر «غیریت» و «دیگری» استوار است به طوری که از نظر لویناس انسان موجودی است که در مواجهه با چهره دیگری، به مسئولیت فراخوانده می‌شود و این، انسان موجودی اخلاقی است که در برابر دیگری مسئول است، نه صرفاً فاعل شناسا یا موجودی اجتماعی؛ پس «اخلاق فلسفه اول است» (لویناس، ۱۹۷۴)؛ بنابراین، عدالت لویناسی به مثابه پاسخگویی اخلاقی، بر کرامت انسانی و احترام به تفاوت‌هاست (بی‌یستا، ۲۰۱۰). پاسخگویی اخلاقی که در آن «برابری همه» بر «نابرابری من» استوار است (رابرتس - کدی، ۲۰۰۹).

لویناس تأکید می‌کند که «عدالت زمانی معنا دارد که دیگری به عنوان چهره‌ای منحصر به فرد و غیر قابل تقلیل، مورد توجه قرار گیرد» (لویناس، ۱۹۶۹: ۲۱۳). عدالت در این معنا، نوعی پاسخگویی اخلاقی است که از مواجهه با چهره دیگری آغاز می‌شود و به ساختن جامعه‌ای انسانی و اخلاق‌محور منتهی می‌شود و آن را باید عدالت به مثابه مسئولیت اخلاقی دانست.

رسیدگی به مسئله عدالت، پرداختن به مسئله‌ای است که در تاریخ اندیشه فلسفی تکرار می‌شود. مسئله عدالت ارتباط نزدیکی با مسئله مسئولیت من در قبال دیگری و مسئولیت دیگری در قبال من دارد. در نتیجه، به گفته لویناس، مسئله عدالت اساساً مسئله عدالت به نفع دیگری، در دفاع از دیگری است (گودریچ، ۲۰۲۱: ۵۷). در واقع عدالت به معنای «برابری حقوقی و دادن حق هر کس به خودش نیست، بلکه به معنای پذیرش نابرابری اخلاقی است؛ یعنی من مسئول دیگری هستم حتی اگر او هیچ مسئولیتی نسبت به من نداشته باشد» (ولینگ، ۲۰۱۸: ۱۲۹).

لویناس بر این نکته تأکید دارد اخلاق و دین را باید کنار هم لحاظ کرد. او بر این باور است که «وقتی در مرحله اخلاقی هستیم به مرحله دینی ارتقا می‌یابیم» (لویناس، ۱۹۹۶: ۷۶) و این هنگام است که دین و اخلاق پیوند می‌خورند و دیگر عدالت، محصول قرارداد اجتماعی نیست، بلکه نتیجه حضور دیگری در صحنه اخلاقی است (علیا، ۱۳۸۶: ۱۶۲). او می‌نویسد: «عدالت، زمانی آغاز می‌شود که من از خود فراتر می‌روم و به دیگری پاسخ می‌دهم» (لویناس، ۱۹۷۴: ۸۹). این نگاه، عدالت را به امری بین‌ذاتی و اخلاقی تبدیل می‌کند که در مواجهه انسانی معنا می‌یابد؛ به عبارتی، عدالت لویناسی فراتر از قانون و سیاست

خواهد بود. عدالتی که برخلاف سنت‌های حقوقی و سیاسی، بر مبنای «اولویت اخلاق بر سیاست» بنا شده است و مفهومی اخلاقی و پیشاسیاست دارد؛ به عبارت دیگر، عدالت نه از دل قانون یا قرارداد اجتماعی، بلکه از مواجهه با «دیگری» زاده می‌شود. این مواجهه، فرد را به مسئولیتی بی‌قید و شرط فرا می‌خواند که پیش از هر گونه شناخت یا اراده است (لویناس، ۱۹۶۹).

در اندیشه لویناس، پیوند میان اراده الهی و اراده انسانی از مسیر «مسئولیت بی‌پایان نسبت به دیگری» به عدالت می‌رسد. عدالت زمانی معنا پیدا می‌کند که این مسئولیت فردی در برابر دیگری به سطح جمعی و اجتماعی گسترش یابد و روابط انسانی بر اساس پاسخگویی به دیگری سامان یابد (عباسی و اصغری، ۱۴۰۳) در نگاه لویناس، عدالت نتیجه هماهنگی اخلاقی میان اراده الهی و انسانی است. اراده الهی در قالب مسئولیت بی‌پایان نسبت به دیگری ظاهر می‌شود و اراده انسانی با پاسخگویی به این مسئولیت، عدالت را در سطح اجتماعی محقق می‌سازد؛ بنابراین عدالت در فلسفه لویناس نه یک قرارداد حقوقی، بلکه یک تعالی الهی در روابط انسانی است.

بنابراین، عدالت به معنای پرورش انسان‌هایی است که بتوانند به دیگری پاسخ دهند. تربیت در این چهارچوب، فرایندی اخلاقی است که بر کرامت انسانی، احترام به تفاوت‌ها و مسئولیت‌پذیری تأکید دارد و معلم، نه تنها انتقال‌دهنده دانش، بلکه مسئول اخلاقی در برابر دانش‌آموزان است (بی‌ستا، ۲۰۱۰).

مبانی فلسفی - اخلاقی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی، فیلسوف اسلامی معاصر، عدالت را در چهارچوب عقلانیت، نظم اعتباری و تعادل قوای انسانی تعریف می‌کند. در تفسیر المیزان، عدالت به عنوان «وضع هر چیز در جای خود» و «رعایت حقوق افراد در جامعه» معرفی شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۵). از نظر علامه نظام هستی مبتنی بر روابط علی و معلولی و وجود تشکیکی است و هستی امری فراتر از ماده است که آن را مبتنی بر توحید و وحدت وجودی باید دید. در این نظام همه موجودات با یکدیگر مرتبط‌اند و این ارتباط از سوی خداوند سرچشمه می‌گیرد (طباطبایی، ۲۰۱۲؛ خاری آرانی و رهنما، ۲۰۲۱: ۱۳۰۷). علامه انسان را ترکیبی متشکل از عقل، نفس و روح می‌داند. در واقع، انسان موجودی مرکب از جسم و روح است که دارای دو طبیعت اولیه و ثانویه است. طبیعت اولیه انسان، او را به سوی خیر و نفع عمومی سوق می‌دهد و باعث می‌شود که انسان به زندگی اجتماعی و عدالت اجتماعی گرایش یابد (صالحی و یاراحمدی، ۱۳۸۷). انسان مورد نظر علامه، موجودی مدنی و آزاد است که با اراده و اختیار خود، مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی را می‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۳) و این عاملی است که با کمک تربیت عقلانی و اخلاقی، او را به سوی کمال و سعادت هدایت می‌کند. عدالت در این چهارچوب، به عنوان ضرورتی برای زندگی مدنی و تحقق آزادی واقعی تعریف می‌شود، عدالتی که شرط تحقق سعادت فردی و اجتماعی است و مبنای نظم اجتماعی و تربیت اخلاقی محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰؛ هاشمی کروی و بابایی، ۱۳۹۶) و دقیقاً این همان جایی است که علامه می‌نویسد: «در اسلام، هدفی جز ایمان و توحید خدا برای آفرینش انسان و زندگی وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵).

یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه علامه، «فطرت» است. فطرت انسان، او را به سوی کمال و خیر هدایت می‌کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری اخلاق و عدالت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۸). اخلاق در این نگاه، راهی برای رسیدن به کمال انسانی است و عدالت، یکی از اصول بنیادین اخلاقی است که آثار آن هم در دنیا و هم در آخرت ظاهر می‌شود، عدالتی که از جنبه اخلاقی، مبتنی بر ادراکات عقلانی، اراده آزاد و مسئولیت‌پذیری فردی است.

با این اوصاف، علامه معتقد است که عدالت، مفهومی اعتباری است که بر اساس ادراکات عقلانی و نیازهای اجتماعی شکل می‌گیرد. این ادراکات، محصول عقل عملی هستند که انسان برای تنظیم روابط اجتماعی و تحقق سعادت به آن‌ها نیاز دارد (مطهری، ۱۳۷۰). ایشان تأکید می‌کند که عدالت، شرط لازم برای تحقق سعادت انسانی و نظم اجتماعی

است و این عدالت نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه مبنای طراحی ساختارهای اجتماعی و تربیتی است (طباطبایی، ۱۳۷۴). عدالت در اندیشه علامه، با مفاهیمی چون عقلانیت، هدایت و سعادت گره خورده است. عدالت اعتباری، به عنوان نظم اجتماعی مبتنی بر ادراکات عقلانی، نقش کلیدی در تربیت انسان دارد (هاشمی کروی و بابایی، ۱۳۹۶). بنابراین، عدالت به معنای فراهم سازی شرایطی است که انسان بتواند به کمال برسد. این شرایط شامل تعادل در تربیت عقل، نفس و روح است و این عامل باعث ایجاد فرایند تربیت می شود، فرایندی که برای هدایت انسان به سوی حقیقت گام برمی دارد، نه صرفاً آموزش مهارت های اجتماعی. این نشان می دهد که عدالت در نگاه علامه، نه تنها در سیاست، بلکه در تربیت و حکمرانی نیز نقش بنیادین دارد (عباسپور، ۱۴۰۲).

تفسیر^۱

در این مرحله، ابتدا مفاهیم عدالت در اندیشه هر دو فیلسوف تحلیل معنایی شده است و سپس چهار عنصر بنیادهای فلسفی، اهداف، اصول و روش های تربیتی در اندیشه لویناس و علامه طباطبایی تفسیر می شوند.

مفهوم عدالت

لویناس عدالت را به عنوان مسئولیت اخلاقی در برابر دیگری تعریف می کند. این مسئولیت، پیش از قانون و سیاست، در سطحی متفاوتی و بین ذاتی رخ می دهد. او معتقد است که «اخلاق، متافیزیک است» و عدالت زمانی معنا دارد که فرد از خود فراتر رود و به دیگری پاسخ دهد (گلیک، ۲۰۰۴).

در فلسفه لویناس، عدالت یعنی «مقایسه ناپذیرها را مقایسه کردن»؛ یعنی تلاش برای داوری میان انسان هایی که هر یک یگانه اند و نمی توان آن ها را در قالب معیارهای یکسان سنجید. این نگاه، عدالت را به امری اخلاقی و وجودی بدل می کند، نه صرفاً حقوقی (گودریج، ۲۰۲۱) و در واقع عدالت بر اساس مسئولیت اصیل و پیشینی در برابر دیگری است (لویناس، ۱۹۸۹؛ پو آری، ۱۹۸۷: ۱۰۴). در این نگاه، عدالت بر پایه انسان محوری و مسئولیت اخلاقی فرد در برابر دیگری بنا می شود که این امری اخلاقی و انسانی نقش بنیادین در تربیت دارد و نشان دهنده اصالت انسان و ظرفیت درونی او برای تحقق عدالت است.

علامه طباطبایی عدالت را به عنوان نظم اعتباری عقلانی می بیند که هدف آن تحقق سعادت انسانی است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷). همچنین بر این باور است که انسان دارای فطرت الهی است که او را به سوی خیر، کمال و عدالت اجتماعی سوق می دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴). بنابراین، عدالت در این معنا، محصول عقل عملی و نیازهای اجتماعی و اخلاق دینی بر مبنای فطرت است. تربیت در این چهارچوب، فرایندی عقلانی و اخلاقی است که هدف آن هدایت انسان به سوی کمال است و تربیت باید این فطرت را شکوفا سازد که بازگوکننده نوعی اصالت بخشی انسانی و ظرفیت درونی برای برپایی عدالت است.

مبانی فلسفی

در اندیشه لویناس، عدالت در اخلاق ریشه دارد و از مواجهه با «دیگری» آغاز می شود. او اخلاق را مقدم بر هستی و سیاست می داند و معتقد است که عدالت زمانی معنا دارد که فرد در برابر چهره دیگری مسئولیت پذیر باشد (لویناس، ۱۹۸۵). اخلاق در این نگاه، نه محصول عقلانیت ابزاری، بلکه نتیجه حضور دیگری در صحنه اخلاقی است. مفاهیمی چون مسئولیت، پاسخگویی، کرامت انسانی و تفاوت پذیری، عناصر کلیدی اخلاق و عدالت در اندیشه لویناس هستند (بیستا، ۲۰۱۰).

در مقابل، علامه طباطبایی عدالت را در چهارچوب عقلانیت اسلامی، نظم اعتباری و فطرت انسانی تعریف می‌کند. او معتقد است که انسان دارای طبیعتی الهی و مدنی است که او را به سوی خیر، کمال و عدالت اجتماعی سوق می‌دهد. اخلاق در این دیدگاه، راهی برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی است و عدالت، شرط تحقق این سعادت است (طباطبایی، ۱۳۷۳).

اهداف تربیتی

هدف تربیت در اندیشه لویناس، پرورش انسان‌هایی مسئول، اخلاق‌مدار و پاسخگو در برابر دیگری است. تربیت باید زمینه‌ساز شکل‌گیری وجدان اخلاقی و حساسیت نسبت به رنج و نیاز دیگران باشد. عدالت در این چهارچوب، به معنای فراهم‌سازی فرصت‌های برابر، احترام به تفاوت‌ها و پرورش مسئولیت‌پذیری است (لویناس، ۱۹۷۴؛ علیا، ۱۳۸۶).

در اندیشه علامه طباطبایی، هدف تربیت رسیدن به کمال انسانی و سعادت نهایی است. این هدف از طریق ایمان، عمل صالح، رعایت اخلاق و تحقق عدالت اجتماعی حاصل می‌شود. تربیت باید انسان را به سوی تعالی روحی، عقلانی و اجتماعی هدایت کند و عدالت، بستر تحقق این هدایت است (طباطبایی، ۱۳۷۴).

اصول تربیتی

لویناس بر اصولی چون مسئولیت اخلاقی، احترام به دیگری، تفاوت‌پذیری و پاسخگویی تأکید دارد. این اصول، تربیت را از حالت انتقال دانش به فرایندی اخلاقی و انسانی تبدیل می‌کنند. عدالت در این چهارچوب، به معنای رعایت تفاوت‌ها و پرورش وجدان اخلاقی است (رابرتس - کدی، ۲۰۰۹).

علامه طباطبایی بر اصولی چون کرامت ذاتی، آزادی حقیقی، نظارت جامع، و فطرت تأکید دارد. این اصول، تربیت را به فرایندی عقلانی، اخلاقی و دینی تبدیل می‌کنند که هدف آن رشد همه‌جانبه انسان است. عدالت در این چهارچوب، به معنای تعادل در قوای انسانی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۶۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۲۲؛ نصرت‌پناه و سیفی، ۱۳۹۸).

روش‌های تربیتی

در اندیشه لویناس، روش‌هایی چون گفت‌وگوی اخلاقی، مواجهه انسانی و پرورش حساسیت اخلاقی به کار گرفته می‌شود. معلم نقش راهنما و مسئول اخلاقی را برعهده دارد و دانش‌آموز مرکز توجه اخلاقی است.

در اندیشه علامه، روش‌هایی چون تغافل، احترام‌گذاری، مسئولیت‌پذیری، توجه به تفاوت‌های فردی و الگوسازی به کار گرفته می‌شود. معلم نقش مربی اخلاقی و عقلانی دارد و دانش‌آموز در مسیر هدایت به کمال قرار می‌گیرد.

مجاورت^۱

در این مرحله، ابتدا اطلاعات حاصل از مراحل قبلی بر اساس مفاهیم عدالت و عنصر بنیادها، اهداف، اصول و روش‌ها، منابع اندیشه، طبقه‌بندی شده در کنار هم قرار گرفتند تا زمینه مقایسه فراهم شود.

جدول ۱ محور اصلی مبانی فلسفی و تربیت از دیدگاه دو اندیشمند

محور	لویناس	علامه طباطبایی
هستی‌شناسی	غیریت و دیگری	وجود تشکیکی و علیت
انسان‌شناسی	انسان مسئول در برابر دیگری	انسان مرکب از عقل، نفس و روح
ارزش‌شناسی	عدالت به مثابه پاسحگویی اخلاقی	عدالت به مثابه نظم عقلانی و اعتباری
تربیت	تربیت اخلاقی مبتنی بر مسئولیت	تربیت عقلانی و اخلاقی برای سعادت
منابع اندیشه	آثار فلسفی پدیدارشناسانه (تمامیت و بی‌نهایت، غیریت و هستی)؛ سنت فلسفه قاره‌ای (هوسرل، هایدگر)	قرآن کریم، روایات اسلامی، فلسفه اسلامی (ملاصدرا)، آثار تفسیری و فلسفی (المیزان، اصول فلسفه و روش رئالیسم)
اهداف غایی	مسئولیت اخلاقی بی‌قید و شرط در برابر دیگری؛ ساختن جامعه‌ای انسانی و اخلاق‌محور	هدایت انسان به سعادت نهایی و قرب الهی؛ تحقق نظم اجتماعی و عدالت اعتباری
اصول	پرورش وجدان اخلاقی، حساسیت به تفاوت‌ها، مسئولیت‌پذیری فردی در تربیت	تعادل قوای انسانی، تربیت عقلانی و اخلاقی، ایجاد ساختارهای اجتماعی مبتنی بر عدالت

مقایسه^۱

در این مرحله، دلالت‌های تربیتی عدالت در اندیشه لویناس و علامه طباطبایی با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌ها بررسی و تحلیل می‌شود. طراحی این مقایسه بر اساس روش توافق-اختلاف جان استوارت میل صورت گرفته است. مطابق با جدول‌های تحلیلی، بیشترین شباهت میان دو فیلسوف در اصول اخلاقی و تربیتی مشاهده می‌شود، در حالی که تفاوت اصلی در اهداف نهایی تربیت و غایت عدالت نهفته است.

شباهت‌ها

- هر دو فیلسوف بر ضرورت پرورش توانایی پایبندی به ارزش‌های اخلاقی تأکید دارند.
- هر دو بر هماهنگی اراده انسانی با اراده الهی در تحول شخصیت اخلاقی تأکید می‌کنند.
- هر دو بر فهم و استدلال اخلاقی به عنوان هدف تربیت تأکید دارند.
- هر دو اصول عقل، شهود و معنویت را در اخلاق و رفتار تربیتی مهم می‌دانند.
- هر دو بر تربیت اخلاق فردی هم‌زمان با اخلاق اجتماعی تأکید دارند.
- هر دو بر درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی به عنوان روش تربیت اخلاقی تأکید دارند.
- هر دو بر اصالت انسان و ظرفیت‌های درونی او برای تحقق عدالت تأکید دارند.
- هر دو انسان را موجودی آزاد و مسئول می‌دانند که در فرایند تربیت باید به انتخاب آگاهانه برسد.

تفاوت‌ها

- لویناس عدالت را در بستر مواجهه با «دیگری» و مسئولیت اخلاقی تعریف می‌کند، در حالی که علامه طباطبایی عدالت را در چهارچوب عقلانیت، نظم اعتباری و فطرت انسانی می‌بیند.
- هدف تربیت در اندیشه لویناس، پرورش انسان مسئول و پاسحگو در برابر دیگری است، در حالی که در اندیشه علامه، هدف تربیت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی و قرب الهی است.
- لویناس بر شهود اخلاقی و تجربه زیسته تأکید دارد و علامه بر ایمان، عقل عملی و اصول دینی.

- عدالت در نگاه لویناس پیشاسیاست و اخلاق محور است و در نگاه علامه، عدالت مبنای نظم اجتماعی و قانون گذاری است.
- روش تربیتی لویناس مبتنی بر گفت و گوی اخلاقی و مواجهه انسانی است و روش علامه مبتنی بر الگوسازی، احترام گذاری، تغافل و هدایت عقلانی.

جدول ۲ شباهت‌ها و تفاوت‌ها در اهداف، اصول و روش‌های تربیتی اخلاقی

مؤلفه‌ها	علامه طباطبایی	لویناس
پابندی به ارزش‌های اخلاقی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
هماهنگی اراده انسانی با اراده الهی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
فهم و استدلال اخلاقی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
عقل، شهود، معنویت	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
اخلاق فردی و اجتماعی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
درونی سازی ارزش‌ها	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
اصالت انسان و ظرفیت درونی	<input checked="" type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
هدف تربیت	سعادت و قرب الهی	مسئولیت اخلاقی در برابر دیگری
روش‌ها	ایمان، الگوسازی، احترام	گفت و گوی اخلاقی، مواجهه انسانی

جدول ۳ تعداد شباهت‌ها و تفاوت‌ها در دیدگاه لویناس و علامه طباطبایی

مؤلفه	تفاوت‌ها	شباهت‌ها
مبانی فلسفی	2	6
اهداف، اصول و روش‌ها	4	8

این مقایسه نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی، هر دو فیلسوف عدالت را به‌عنوان فضیلتی بنیادین در تربیت اخلاقی انسان تلقی می‌کنند. تلفیق این دو دیدگاه می‌تواند الگویی جامع برای طراحی نظام‌های تربیتی عدالت محور فراهم آورد که هم بر مسئولیت اخلاقی فردی و هم بر هدایت عقلانی و اجتماعی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در اندیشه دو فیلسوف برجسته، امانوئل لویناس و علامه سید محمدحسین طباطبایی و تحلیل دلالت‌های تربیتی آن، توانست ابعاد معرفتی، اخلاقی و تربیتی این مفهوم بنیادین را در دو سنت فلسفی متفاوت آشکار سازد. عدالت، به‌عنوان یکی از اصول کلیدی در فلسفه تعلیم و تربیت، نه تنها در تعیین اهداف و اصول تربیتی نقش دارد، بلکه در شکل‌گیری روش‌ها، ساختارها و نگرش‌های تربیتی نیز تأثیرگذار است (رالز، ۱۹۷۱). در اندیشه لویناس، عدالت مفهومی اخلاق محور و بین‌ذاتی است که از دل مواجهه با «دیگری» و مسئولیت بی‌قید و شرط در برابر او زاده می‌شود (لویناس، ۱۹۶۹). این نگاه، عدالت را نه محصول قرارداد اجتماعی یا قانون، بلکه نتیجه حضور دیگری در صحنه اخلاقی می‌داند. در این چهارچوب، تربیت نیز به‌مثابه فرایندی اخلاقی تعریف می‌شود که هدف آن پرورش انسان‌هایی مسئول، پاسخگو و حساس به رنج و نیاز دیگران است (بی‌یستا،

۲۰۱۰). معلم در این نظام تربیتی، نه تنها انتقال‌دهنده دانش، بلکه راهنمای اخلاقی و مسئول در برابر دانش‌آموزان است.

در مقابل، علامه طباطبایی عدالت را در چهارچوب عقلانیت اسلامی، نظم اعتباری، و فطرت انسانی تعریف می‌کند. عدالت در این نگاه، محصول عقل عملی و ادراکات اعتباری است که برای تنظیم روابط اجتماعی و تحقق سعادت انسانی ضروری‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۳؛ مطهری، ۱۳۷۰). تربیت در اندیشه علامه، فرایندی عقلانی، اخلاقی و دینی است که هدف آن هدایت انسان به سوی کمال و قرب الهی است. معلم در این نظام، مربی عقلانی و اخلاقی است که با بهره‌گیری از روش‌هایی چون الگوسازی، احترام‌گذاری، تغافل و هدایت عقلانی، دانش‌آموز را در مسیر تعالی روحی، عقلانی و اجتماعی همراهی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴؛ صالحی و یاراحمدی، ۱۳۸۷). مقایسه این دو دیدگاه نشان داد که با وجود تفاوت‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و غایت‌شناختی، شباهت‌های قابل توجهی در اصول تربیتی، ارزش‌شناسی و روش‌های تربیت اخلاقی میان آن‌ها وجود دارد. هر دو فیلسوف بر کرامت انسانی، آزادی، مسئولیت‌پذیری، درونی‌سازی ارزش‌ها در تربیت تأکید دارند. این اشتراکات نشان می‌دهد که عدالت، در هر دو دیدگاه، بنیانی حیاتی برای تربیت انسان اخلاق‌مدار و متعهد است. تفاوت‌ها نیز، به‌ویژه در تعریف عدالت، اهداف نهایی تربیت و روش‌های تربیتی، نشان‌دهنده تنوع در رویکردهای فلسفی و تربیتی است که می‌تواند زمینه‌ساز غنای نظری و عملی در طراحی نظام‌های تربیتی باشد. لویناس بر شهود اخلاقی و تجربه زیسته تأکید دارد، در حالی که علامه بر عقلانیت، ایمان و اصول دینی تکیه می‌کند. این تفاوت‌ها، امکان تلفیق دو رویکرد را فراهم می‌آورد تا الگویی جامع برای تربیت عدالت‌محور شکل گیرد؛ الگویی که هم بر مسئولیت اخلاقی فردی در مواجهه با دیگری تأکید دارد و هم بر هدایت عقلانی و اجتماعی در مسیر سعادت انسانی.

از منظر تربیتی، عدالت در اندیشه لویناس، به معنای فراهم‌سازی فضایی است که در آن دانش‌آموزان بتوانند به‌عنوان «دیگری» دیده شوند، مورد احترام قرار گیرند، و مسئولیت‌پذیری اخلاقی را تجربه کنند. این نگاه، تربیت را از حالت انتقال دانش به فرایندی انسانی و اخلاقی تبدیل می‌کند که در آن معلم و دانش‌آموز در رابطه‌ای اخلاقی و متقابل قرار دارند. در این چهارچوب، عدالت آموزشی به معنای رعایت تفاوت‌ها، پرورش وجدان اخلاقی و ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد اخلاقی است (رابرتس-کدی، ۲۰۰۹). در اندیشه علامه طباطبایی، عدالت تربیتی به معنای فراهم‌سازی شرایطی است که انسان بتواند به کمال برسد. این شرایط شامل تعادل در تربیت عقل، نفس و روح است. تربیت در این نگاه، فرایندی عقلانی و اخلاقی است که هدف آن هدایت انسان به سوی حقیقت، ایمان و سعادت اخروی است. عدالت، در این چهارچوب، شرط تحقق نظم اجتماعی، آزادی حقیقی و رشد همه‌جانبه انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴).

بر اساس یافته‌های این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که طراحی نظام‌های تربیتی آینده، با تلفیق دو رویکرد اخلاق‌محور و عقلانی، به سمت عدالت‌محوری حرکت کند. این تلفیق می‌تواند در برنامه‌ریزی درسی، تربیت معلم و سیاست‌گذاری آموزشی به کار گرفته شود. به‌ویژه، بازنگری در روش‌های ارزیابی آموزشی و تربیت معلمان با رویکرد اخلاقی و عقلانی، می‌تواند به تحقق عدالت آموزشی کمک کند. همچنین، انجام پژوهش‌های تجربی در محیط‌های آموزشی برای بررسی اثربخشی اصول تربیتی استخراج‌شده از این دو دیدگاه، ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش‌ها می‌توانند به اصلاح سیاست‌های آموزشی و ارتقای کیفیت تربیت انسانی کمک کنند. در سطح نظری نیز، گسترش مطالعات تطبیقی در فلسفه تربیت، می‌تواند زمینه‌ساز توسعه نظری و تعمیق فهم از مفاهیم بنیادین مانند عدالت باشد (هاشمی کروی و بابایی، ۱۳۹۶؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۷).

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که عدالت، مفهومی چندلایه و چندبعدی است که در سنت‌های فلسفی مختلف، تعابیر متفاوتی یافته است، اما در تربیت، نقش بنیادین و غیرقابل انکاری دارد. تلفیق رویکردهای اخلاق محور و عقلانی، می‌تواند به طراحی نظام‌های تربیتی انسانی، اخلاقی و عدالت محور منجر شود که هدف آن نه تنها انتقال دانش، بلکه پرورش انسان‌هایی مسئول، متعهد و اخلاق مدار است؛ انسان‌هایی که در برابر دیگری پاسخگو هستند و در مسیر عقلانی و ایمانی به سوی کمال و سعادت گام برمی‌دارند.

منابع

- افلاطون. (۱۳۸۵). جمهوری. ترجمه فؤاد روحانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۸۷). تحلیل مفهوم عدالت و تفسیر المیزان، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان. <https://library.tebyan.net/fa/Viewer/Text/76122/1>
- رضوانی، امین؛ پریش، فریدون و کاظمی، شبنم. (۱۳۹۹). «شناسایی عوامل ایجاد عدالت آموزشی در محیط‌های یاددهی-یادگیری و موانع گسترش آن (ارائه یک چهارچوب در آموزش و پرورش)». فصلنامه پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ۵(۵۳)، ۲۵-۳۸. <https://ijndibs.com/article-1-549-fa.html>
- سرمدی، محمدرضا و معصومی فرد، مرجان. (۱۴۰۱). «جایگاه عدالت آموزشی در تحول نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر سازنده‌گرایی». فصلنامه پژوهش در یادگیری آموزشگاهی و مجازی دانشگاه پیام نور. ۱۴(۴)، ۲۵-۴۸. 20.1001.1.23456523.1394.3.10.6.9
- صالحی، اکبر و یاراحمدی، مصطفی. (۱۳۸۷). «تبیین تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه علامه طباطبایی با تأکید بر هدف‌ها و روش‌های تربیتی». فصلنامه تعلیم و تربیت اسلامی. ۳(۳)، ۲۳-۵۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۷). بدایه الحکم. دارالفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). تفسیر المیزان (جلدهای منتخب). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۳). اصول فلسفه و روش رئالیسم. تهران: حکمت.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۱). آغاز حکمت. ترجمه علی شیروانی. قم: دارالعلم
- عباسپور، ابراهیم. (۱۴۰۲). هم‌اندیشی عدالت آموزشی در حکمرانی آموزش و پرورش. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا.
- عباسی، محمود و اصغری، محمد (۱۴۰۳). «جایگاه خداوند در زندگی اخلاقی از دیدگاه لویناس». کاوش‌های فلسفه و دین. ۳(۱)، ۱۱۹-۱۴۲.
- علیا، مسعود. (۱۳۸۶). اخلاق در اندیشه لویناس. تهران: نی.
- محمدی، رضا و سلیمانی، امیر. (۱۴۰۲). «مرور نظام‌مند عدالت آموزشی در ایران: مفهوم‌پردازی، چالش‌ها و شاخص‌ها». مطالعات برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۲(۲۳)، ۱۴۵-۱۷۰. <https://doi.org/10.22080/eps.2024.26091.2220>
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). عدل الهی. تهران: صدا.
- معدن‌دار آرانی، عباس و کاکیا، لیدا. (۱۳۹۸). روش تحقیق تطبیقی در علوم انسانی (با تأکید بر مطالعات علوم تربیتی و روان‌شناسی)، تهران: سمت.
- موسوی‌تنها، محمد و امینی، محمد. (۱۴۰۴). «چالش‌های عدالت آموزشی در دوره ابتدایی؛ واکاوی تجارب زیسته معلمان». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. 10.22034/jei.2025.494666.3110
- نصرت‌پناه، محمدصادق و سیفی، محمد مهدی. (۱۳۹۸). «کرامت ذاتی به مثابه بیان آزادی، تکیه بر آرای علامه طباطبایی». فصلنامه سیاست. ۳(۳)، ۸۱-۹۰.
- هاشمی کروی، محمد و بابایی، محمد. (۱۳۹۶). «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن». فصلنامه نقد و نظر. ۲۲(۲)، ۹۳-۱۱۷. [10.22081/jpt.2017.64520](https://doi.org/10.22081/jpt.2017.64520)

Biesta, Gert. (2010). *Good education in an age of measurement: Ethics, politics, democracy*. Boulder, CO: Paradigm Publishers.

Gillick, M. (2004). "Ethics and the face of the other: Levinas and education". *Educational Philosophy and Theory*, 36(3), 233-245. <https://doi.org/10.1111/j.1469-5812.2004.00069.x>

Goodrich, P. (2021). "The law challenged and the critique of identity with Emmanuel Levinas". *International Journal for the Semiotics of Law*, 34(1), 45-62. <https://doi.org/10.1007/s11196-021-09845-7>

- Khari Arani, M., & Rahnama, A. (2021). "A comparative study of the philosophical foundations of ethics from the viewpoints of Henri Bergson and Allameh Tabataba'i and its educational implications [In Persian]". *Iranian Journal of Comparative Education*, 4(3), 1300–1316. <https://doi.org/10.22034/ijce.2021.269727.1279>.
- Levinas, Emmanuel. (1969). *Totality and infinity: An essay on exteriority* (Alphonso Lingis, Trans.). Pittsburgh, PA: Duquesne University Press.
- Levinas, E. (1974). *Otherwise than being or beyond essence* (A. Lingis, Trans.). The Hague: Martinus Nijhoff.
- Levinas, E. (1985). *Ethics and infinity: Conversations with Philippe Nemo* (R. A. Cohen, Trans.). Duquesne University Press.
- Levinas, E. (1989). *The Levinas Reader* (S. Hand, Ed.). Oxford: Basil Blackwell.
- Poirié, F. (1987). *Emmanuel Levinas. Qui êtes-vous?* Lyon: La Manufacture.
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Roberts-Cady, S. (2009). "Levinas and the pedagogy of responsibility". *Studies in Philosophy and Education*, 28(6), 539–553. <https://doi.org/10.1007/s11217-009-9146-2>.
- Veling, T. A. (2018). *Emmanuel Levinas: Society, Justice and Mercy*. Coventry Press. Retrieved from https://www.academia.edu/36627762/Emmanuel_Levinas_Society_Justice_and_Mercy